



دانشگاه تربیت معلم بزوآر

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

پایان‌نامه برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد (M.A)

رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

کفر و ایمان در مثنوی معنوی

استاد راهنما:

دکتر علی تسنیمی

استاد مشاور:

دکتر ابوالقاسم رحیمی

پژوهش و نگارش:

علی محمد رحیمی

زمستان ۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به

پدر و مادرم

که چشمه‌ی زلال محبتند

و

بمهرم

که همراهی‌اش پیام آور روزهای روشن است و بودنش بهانه‌ای برای زیستن.

سپاس‌گزاری

بر خود لازم می‌دانم از تمامی کسانی که در تنظیم این رساله بنده را یاری و مساعدت کردند، تشکر و سپاس‌گزاری کنم. به‌ویژه استاد ارجمندم جناب آقای دکتر تسنیمی که به عنوان استاد راهنما با دقت و دلسوزی هر چه تمام‌تر، از راهنمایی و ارشاد خود در تهیه‌ی این نوشتار دریغ نکردند و نیز دلسوزی و دقت استاد مشاورم آقای دکتر رحیمی و داوران گرامی کمال تشکر و قدردانی را دارم.



دانشگاه تربیت مدرس

فرم چکیده‌ی پایان‌نامه‌ی دوره‌ی تحصیلات تکمیلی

دفتر مدیریت تحصیلات تکمیلی

نام خانوادگی دانشجو: رحیمی	نام: علی محمد	شماره دانشجویی: ۸۸۳۳۳۲۱۲۶۴
استاد راهنما: دکتر علی تسنیمی	استاد مشاور: دکتر ابوالقاسم رحیمی	
دانشکده: ادبیات و علوم انسانی	رشته: زبان و ادبیات فارسی	
مقطع: کارشناسی ارشد	تاریخ دفاع:	تعداد صفحات:
عنوان پایان‌نامه: کفر و ایمان در مثنوی معنوی		
کلیدواژه‌ها: ایمان، کفر، مولوی، مثنوی معنوی، کلام اسلامی، روایت پردازی.		
<p>چکیده:</p> <p>در این تحقیق، نگارنده ابتدا زمینه‌های شکل‌گیری بحث کفر و ایمان را در میان فرقه‌ها و گروه‌های اسلامی مورد بررسی قرار داده است، آن‌گاه مؤلفه‌های ایمان را از نگاه فقهی و کلامی از نظر گذرانیده و سپس با تحلیل و بررسی حکایات و اشعاری که در مثنوی پیرامون مؤلفه‌های ایمان است، حد و مرز آن را در نگاه مولوی مشخص گردانده است.</p> <p>آن‌چه پیداست نظرگاه مولوی، نظرگاهی تلفیقی از آرای فرقه‌ها و گروه‌های مختلف است. انسان در نگاه مولانا کاسب عمل است نه ایجادکننده‌ی آن. «تصدیق قلبی» اساسی‌ترین معیار در نگاه اوست، اما به جهت درونی بودن آن، حاجتمند شهادت قولی و فعلی است؛ لاجرم «عمل به اعضا» و «اقرار به زبان» را به عنوان گواهان ضمیر یاد می‌نماید. «عمل به اعضا» که در نگاه وی امری مهم در مؤلفه‌های ایمان است، خود نشانگر آن است که مفهوم ایمان امری ایستا و ثابت نیست، بلکه امری است قابل ازدیاد و کاهش.</p> <p>مفهوم ایمان در نگاه مولانا بسیار گسترده‌تر از مفهوم اسلام است و چنین نگاهی با اندیشه‌ی عاری از تعصبات فرقه‌ای و کلامی او سازوار می‌نماید.</p> <p>کفر در نگاه وی اگر زشت و نکوهیده است، بدان جهت است که از منظر اخلاقی واجد رذیلت‌های بی‌شمار است. شیوه‌ی منحصر به فرد او در روایت‌گری، ساختاری پیوست‌گونه و در عین حال گسست‌گونه است، امری که گویای جولان روح بی‌تاب او و نشانگر تأثیر پذیری او از قرآن کریم است. از دید عرفانی، مولانا اشاره می‌نماید که چون خالق کفر و ایمان معبود است و مقصد نهایی هر دو نیز معشوق است، تفاوتی از این منظر بین کفر و ایمان نیست.</p>		

فهرست کلی

فصل اول: مؤلفه‌های ایمان

فصل دوم: ایمان و اسلام

فصل سوم: کفر و مترادفات

فصل چهارم: زبان و روایت در مثنوی

فصل پنجم: دلالت‌های ثانوی کفر و ایمان

فهرست تفصیلی مطالب

پیش گفتار ۱

فصل اول: مؤلفه‌های ایمان

- معانی ایمان و کفر از نظر لغوی و اصطلاحی ۵
- زمینه‌های شکل‌گیری بحث کفر و ایمان ۸
- آراء متکلمین پیرامون بحث کفر و ایمان ۱۳
- نگاه فقهی و کلامی مولانا ۱۶
- از دیاد و نقصان ایمان ۲۴
- نگاه مولانا ۲۶

فصل دوم: ایمان و اسلام

- ایمان و اسلام در اندیشه‌ی متکلمین ۳۱
- عدم تعصّب در مشرب عرفا ۳۲
- کشف و شهود ، راه دستیابی به ایمان متعالی ۳۵
- ایمان و اسلام در اندیشه‌ی مولانا ۴۲

فصل سوم: کفر و مترادفات

- تأثیرپذیری از قرآن ۴۷
- کفر و مترادفات ۴۸
- جهاد با نفسِ کافر ۵۲
- کفر نجاست باطنی است ۵۴
- کارکرد ایمان ۵۵
- خلقت کفر در اندیشه‌ی معتزله و اشاعره ۵۷
- نگاه مولانا به خلقت کفر ۵۹

فصل چهارم: زبان و روایت در قصه‌های کفر و ایمان

داستان در نگاه مولانا	۶۴
زبان و روایت در قصه‌های مثنوی	۶۸
زاویه‌ی روایت	۷۲
تداعی و گریز در قصه‌های کفر و ایمان	۷۵
آغاز و پایان روایت	۷۹

فصل پنجم: دلالت‌های ثانوی کفر و ایمان

ایمان تقلیدی، عادت‌پذیری، عادت‌ستیزی	۸۴
ویژگی‌ها و نتایج زیانبار تقلید از نظر مولانا	۸۷
الف: تقلید مخرب و نتایج زیانبار آن	۸۸
۱. تقلید و آزمندی	۸۸
۲. تقلید و ظاهرینی	۸۹
۳. تقلید و اُنکا بر ظن و گمان	۸۹
۴. تقلید، تعصب و نقد ناپذیری	۹۰
۵. تقلید و اعمال نسنجیده	۹۱
۶. گفتار تقلیدی	۹۲
۷. مقلد و عقل حسی جزیی نگر	۹۳
۸. رویکرد به منفعت و رویگردانی از ارزش‌ها	۹۴
۹. تقلید و مطلق کردن علم مدرسه‌ای	۹۶
ب: تقلید مجاز و مباح	۹۷
۱. تقلید رهرو مبتدی از عارف واصل	۹۷
۲. تقلید، مقدمه‌ی خودآگاهی	۹۷

۹۸	۳. تقلید، مقدمه‌ی حقیقت‌یابی
۹۹	ج: تقلید واجب
۱۰۱	کافر یا مؤمن بودن به اختیار است
۱۰۲	سنّت ادبی کفریات (کفر محمود)
۱۰۴	۱. کفر ابلیس و نگاه دوگانه‌ی مولانا
۱۰۷	۲. ایمان فرعون
۱۰۹	سنخیت و تجانس روحی مؤمنان و کافران
۱۱۶	نمونه‌هایی از ایمان حقیقی
۱۱۷	ویژگی‌های انسان کامل در مثنوی
۱۲۱	کفر و ایمان کاملان

فصل ششم

۱۲۶	نتیجه‌گیری
۱۳۰	فهرست آیات
۱۳۱	فهرست اشخاص
۱۳۳	منابع و مأخذ

پیش گفتار

دیدگاه‌های مختلف و تا حدی متفاوت درمبحث کفر و ایمان توسط فرقه‌های اسلامی مطرح شده و وجود دارد. این بحث نخستین بار توسط گروه خوارج طرح گردید. آنان خلفای بنی‌امیه را به سبب ارتکاب گناه، به‌خصوص گناهان کبیره، به خروج از دایره‌ی ایمان متهم کردند و کافر دانستند. در همان دوران فرقه‌ی مرجئه به مخالفت با نظر خوارج پرداخته و مرتکب گناه، حتی گناه کبیره را فاسق شمردند نه کافر. متکلمان اشعری نیز ایمان را تصدیق قلبی به وجود خداوند، پیامبران و آورده‌های پیامبر اسلام (ص) می‌دانستند و مرتکب گناه کبیره را در صورت تصدیق قلبی مؤمن می‌شمردند. درمقابل، معتزله حقیقت ایمان را «عمل» همراه با «معرفت» می‌دانست، لذا مرتکب گناه کبیره در نظر آنان نمی‌توانست مؤمن باشد، فرقه‌ی کرامیه هم چون مرجئه، عمل را در تحقق ایمان دخیل نمی‌دانست و تنها اقرار زبانی را برای ایمان کافی می‌دانست. در حالی که متکلمان شیعه (امامیه)، ایمان را تصدیق قلبی می‌دانند و اقرار زبانی را نیاز نمی‌دانند.

هم چنین بحث است تا حشر بشر در میان جبری و اهل قـدر

(مثنوی، ج ۵ : ۳۲۱۴)

عرفا، از آن جا که مبنای ایمانشان اعتماد و توکل ورزیدن و خود را به معشوق سپردن است، بحث‌های کلامی و اعتقادی را، که تأمل در حوزه‌ی اعتقادات است، به چیزی نمی‌گرفتند. تفاوت منظرعارفان با متکلمان و حکیمان در ماهیت ایمان است که حکیمان تصدیق را امری ذهنی و عارفان امری قلبی و شهودی می‌دانند. اندیشه‌ها و آثار مولانا تأثیر شگرفی هم بر اهل شریعت و هم بر اهل عرفان و طریقت داشته و دارد. به یقین دیدگاه‌های او در هر موضوعی، مهم، قابل توجه و راهگشا است؛ لذا شناخت نظریات مولانا که در هر موضوعی معمولاً به ساده‌ترین زبان بیان می‌شود، در واقع شناخت دیدگاه‌های مختلفی است که عموماً به صورتی دشوار و غامض بیان گردیده است.

هدف و ضرورت

به اعتقاد نگارنده‌ی سطور در جامعه‌ی دینی آن چه اندیشه‌ای را مقبول عام و خاص می‌نماید، یا آن را مطرود زمانه‌اش می‌سازد، معیار کفر و ایمان است. کفر و ایمان میزانی است که همواره اندیشه‌ها و صاحب اندیشه‌ها با آن سنجیده می‌شوند. اگر **حلاج** (متوفاً ۳۰۹ هجری قمری) از چشم انداز متشرعین عصر حقی لایق بر دارشدن بود، از باور متشرعین کفهی کفرش بر ایمانش سنگینی می‌نمود. اگر شایبه‌ی اغراض را از این مجادلات فرو نهمیم، برداشت دین ورزان از کفر و ایمان بوده که شخصی را محبوب یا منفور می‌نموده، حال این که کفر و ایمان در پنداشت آنان چه مفهومی می‌توانست داشت، خود داستان دیگری است.

این تحقیق برآن است تا نظرگاه **مولانا** را در باب کفر و ایمان در **مثنوی** بجوید. جستجویی در **مثنوی** همان اثری که به گفته‌ی **زرین کوب** «زبده و حاصل جمیع تجارب عرفانی دنیای اسلام در تمام قرون محسوب می‌شود» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۲۹۹). کاوشی از این منظر حقی پیش از آن که ضرورت باشد، فرضی است واجب.

پیشینه‌ی تحقیق

چنین موضوعی تا آن جا که مطالعه‌ی اندک نگارنده‌ی سطور از آن آگاه است، چندان مورد توجه نبوده است. تنها کتاب **فراسوی ایمان و کفر** از **لئونارد لویزن** ترجمه‌ی **مجدالدین کیوانی** است که در فصل پایانی، قصه‌ی کفر و ایمان را به صورتی اجمالی در اندیشه‌ی **شیخ محمود شبستری** بررسی نموده، وی در آن به آرای **عین القضاة همدانی** (متوفاً ۵۲۵ هجری قمری) نیز عنایتی درخور کرده است. جز آن کتاب **میناگر عشق کریم زمانی و لب لباب** از **ملا حسین واعظ کاشفی** (متوفاً ۹۰۶ یا ۹۱۰ هجری قمری) نیز به گونه‌ای بسیار مختصر به این موضوع اشارتی دارند.

سؤالات اساسی تحقیق

۱. آیا مولانا واژه‌ی ایمان را تنها به معنای عقیده و باور به کار برده یا ایمان وضعیتی روانی است؟
۲. نگاه فقهاتی مولانا بدین موضوع چگونه است؟
۳. نگاه کلامی مولانا بدین موضوع چیست؟
۴. آیا نظر مولانا به اشاعره نزدیک است که ایمان را ناظر به بعد باطنی آن می‌دانستند، یا هم چون معتزله علاوه بر تصدیق، عمل صالح را نیز جزء لاینفک آن محسوب می‌داشته است؟
۵. نگاه عرفانی مولانا پیرامون کفر و ایمان چیست؟

فرضیه‌های تحقیق

۱. واژه‌ی ایمان در اندیشه‌ی مولانا بیشتر وضعیتی روانی است، نوعی احساس ایمنی و امنیت است.
۲. نگاه فقهاتی مولانا می‌باید به نظر حنفیه نزدیک باشد.
۳. در سطح کلام نظریات مولوی بیشتر به آراء اشعری نزدیک است.
۴. مولانا گرچه هم چون اشاعره ایمان را تصدیق یاد می‌کند، اما به جهت درونی بودن آن، نیازمند شهادت قولی و فعلی می‌داند.
۵. نگاه عرفانی مولوی به آرای عین القضاة نزدیک است، نگاهی کل‌گرایانه که همه‌ی مذاهب راجلوه‌های حقیقی واحد می‌پندارد.

در ختام از استاد محترم راهنما جناب آقای دکتر علی تسنیمی سپاس‌گزاری ویژه می‌نمایم که در همه‌ی مراحل این تحقیق، همواره پاسخ‌گوی سؤالات بی‌شمار من بوده‌اند و خامی‌ها و بی‌تجربگی‌هایم را بردبارانه تحمل نمودند. گذراندن این پایان‌نامه در محضر ایشان افتخار بزرگی برای من خواهد بود. همچنین از استاد مشاورم جناب آقای دکتر ابوالقاسم رحیمی که نکته‌سنجی‌هایشان نه تنها در نوشتن این تحقیق بلکه در طول این دو سال، سپری کردن سختی‌ها را برای من آسان نموده‌اند و تمامی عزیزانی که راه نوشتن این پایان‌نامه را هموار کردند، سپاس‌گزاری می‌کنم.

فصل اول: مؤلفه‌های ایمان

معانی ایمان و کفر از نظر لغوی و اصطلاحی

ایمان مصدر باب افعال از ماده یا ریشه‌ی اَمَنَ است. (اَمَّنَ = اَمَّنَ، یُؤْمِنُ، اِئْمَانٌ = ایمان). واژه‌ی ایمان به معنای اطمینان، گرویدن و اعتماد کردن است: «ایمان به معنی گرویدن و تصدیق و وثوق و اطمینان و مقابل کفر است و به معنی خضوع و انقیاد و تصدیق و ثبات و فضیلت نیز آمده است» (سجادی، ۱۳۶۶: ۳۶۴). همان طور که از واژه‌ی ایمان نیز پیداست، ایمن گردانیدن و آرامش نیز از آن برداشت می‌شود. در لغت نامه‌ی دهخدا، ذیل واژه‌ی «ایمان» معانی مختلفی ذکر شده است: «اعتماد کردن، گرویدن و تصدیق کردن، ایمن گردانیدن، زنهاردادن و بی‌بیم گردانیدن کسی را، تصدیق کردن کسی را و گرویدن به او و قبول شریعت وی کردن و در انقیاد او درآمدن، فروتنی نمودن، باورداشت» (دهخدا، ۱۳۳۷: ۵۸۹/۱). این واژه در قرآن کریم نیز معانی مختلفی دارد. خرمشاهی در دانش نامه‌ی قرآن در برابر این واژه چندین معنا را آورده است: «۱. ایمان آوردن، گرویدن ۲. ایمان باطنی و قلبی آوردن ۳. قبول داشتن، باور کردن (تصدیق به قلب) ۴. اعتراف به وحدانیت ۵. عمل و عبادت ۶. دین، شرایع و احکام اسلام ۷. اعتقاد داشتن به خدای یگانه» (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۱ / ۳۳۴). صاحب لسان العرب نیز واژه‌ی ایمان را تصدیق دانسته است: «ایمان به معنی تصدیق است و برعکس آن تکذیب باشد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۲۴). صاحب تاج العروس هم با تأیید آن و به نقل از ازهری می‌گوید: «اصل ایمان دخول در صدق است» (زبیدی، ۱۳۰۶ق: ۱۴۵). صاحب اقرب الموارید نیز همین نظر را دارد (شرتونی، ۱۳۷۱: ۱۶۷). اَمَن در اصل آرامش خاطر و آرامش نفس و از بین رفتن بیم و هراس است (ر.ک: راغب، ۱۴۱۲ق: ۱۲۱).

در کتاب فرهنگ معارف اسلامی آمده است:

«در اصطلاح متکلمان، ایمان بر دو قسم باشد:

۱- ایمان مستقر: ایمانی که ناشی از ظن و تقلید است و نه مأخوذ از ادله‌ی یقینیه.

۲- ایمان مستودع: ایمانی که از ادله‌ی یقینیه بر مبنای اجتهاد و تحقیق حاصل شود» (سجادی، ۱۳۶۶: ۳۶۵).

شبهه همین کلام در سخن ملا حسین کاشفی نیز آمده است. وی ایمان را تصدیق به اعتقاد و تحقیق به

اجتهاد تعریف نموده و تقسیم بندی ایمان را دو نوع ذکر می‌کند:

۱- ایمان تقلیدی

۲- ایمان تحقیقی

که ایمان تحقیقی خود بر دو قسم است:

۱- ایمان تحقیقی استدلالی

۲- ایمان تحقیقی کشفی

داوری وی در باب تقسیم بندی فوق چنین است: «ایمان باید که از پایه‌ی تقلید به سرحد تحقیق نزول فرماید و اگر به مرتبه‌ی کشف نرسد باری از مقام استدلال در نماند تا موجب نجات و سبب رفع درجات گردد و آلا به مجرد قول بی عمل کار بر نیاید» (کاشفی، ۱۳۷۵: ۱۴۶).

آن چه از آرای لغویان به دست می‌آید، این است که معنای حقیقی ایمان «تصدیق» می‌باشد، یعنی آن چه را با زبان گفتی با قلب نیز تصدیق کنی. پس ایمان، اطمینان یافتن نفس، زوال خوف و حصول امانت است: «زیرا وقتی خبری را تصدیق می‌کنیم آن را از تکذیب در امان قرار می‌دهیم» (زبیدی، ۱۳۰۶: ۹۷). اصطلاح ایمان در عرف جامعه اسلامی به معنای اعتقاد به شریعت محمدی و اعتراف به خدا و رسول و غیب و ... می‌باشد و در مفهوم عام آن به معنای هر نوع باورداشت، عقیده، تصدیق و پذیرفتن است. حضرت رسول می‌فرمایند: «الایمان معرفة بالقلب و اقراراً باللسان و عملٌ بالارکان» (نهج الفصاحه : ۶۹).

برای واژه‌ی **کفر و کافر** معانی زیر ذکر شده که برخی از این معانی با دیگری هیچ قرابتی ندارد: «ناسپاسی کردن، انکارکردن و پوشاندن نعمت خداوند را، ناگرویدن، الحاد و بی‌دینی و بی‌اعتقادی، ضد ایمان» (دهخدا، ۱۳۳۷: ۴۰/۱۶). این واژه در **المفردات** نیز چنین معنا شده است: «پوشانیدن، ستر» (راغب، ۱۴۱۲: ۳۱۲). و لفظ کافر در معنای: «شب تاریک، تاریکی، ابر تاریک، کشاورز، زره، آن که جامه بالای یکدیگر پوشیده باشد، دریا و رود بزرگ، زمین هموار» (دهخدا، ۱۳۳۷: ۳۹ / ۲۲۱). «پس کافر را کافر گویند، چون نعمت الهی را می‌پوشاند» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۸۷). شب را هم به این خاطر که اجسام را با سیاهی‌اش می‌پوشاند و زارع را از آن جهت که بذر و دانه را در زمین و خاک پنهان می‌کند و روی آن را می‌پوشاند، کافر گویند (ر.ک: راغب، ۱۴۱۲: ۳۳۶). هم چنان که در ابتدا آمد، یکی از معانی بنیادین کلمه‌ی کفر، ناسپاسی و کفران است و در این معنی است که ناسپاسی به اعتبار اشتراک لفظی کفر

در معنی بی‌ایمانی آن چنان مطعون و منفور واقع شده که معنای آن را از حدّ یک رذیله‌ی اخلاقی به مراتب بالاتر برده تا حدّی که کفران در معنای ناسپاسی رنگ و بویی از کفر در معنی شرعی و دینی آن به عنوان انکار ضروری دین یا حق را نیز پذیرفته است. شگفت آن است که در ذهن مسلمانان صدر اسلام نیز، هر جا که متن، صریحاً معلوم نمی‌داشته است، که کدام یک از دو معنای ناسپاسی یا بی‌ایمانی مورد نظر بوده است، حالت تردیدی در فهم معنای واژه‌ی «کفر» پدید می‌آمده است. ایزوتسو در کتاب *مفاهیم اخلاقی*، *دینی در قرآن مجید* حدیثی را از *صحیح بخاری* روایت می‌کند، که بیانگر تردید مسلمانان از مفهوم کفر است: «پیامبر (ص) فرمود: آتش جهنم را به رؤیا دیدم و هان که بیشتر ساکنان آن زنانی بودند که در این جهان کفر ورزیده بودند. سؤال شد: یعنی کافر به خدا بودند؟ فرمود: نه منظور من از کفران، ناسپاسی نسبت به شوهراشان و ناسپاس بودن در برابر نیکی است» (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۲۴۸).

اگر چه کفر در لغت و در اصل متضاد شکر و سپاس است، اما در اصطلاح، نقطه مقابل ایمان و در معنی تکذیب، انکار خداوند، نبوت پیامبر (ص)، آورده‌های او، ملائکه و روز قیامت است. صاحب *تاج العروس* هم از قول جوهری، صاحب *صحاح*، نقل می‌کند: «کفرت الشيء (أکفره بالكسر) أي سترته فالکفر الذی هو بمعنی السّتر» (زبیدی، ۱۳۰۶: ۱۲۴).^۱ در *اقرب الموارد* آمده: «کفر نعمت به معنای انکار و پوشاندن آن است و ضد شکر می‌باشد و در عرب رایج است: کَفَرَ دَرَعَهُ بَثُوبٍ»^۲ (شرتونی، ۱۳۷۱ق: ۳۲۱). پس نتیجه می‌گیریم که کفر در لغت به معنی پوشاندن و مستور گردانیدن و در اصل نقیض شکر و سپاس است. اما از آن جا که اظهار شکر از لوازم ایمان است و فرد مؤمن، معترف به نعمت‌های پروردگارش است، مقابل ایمان به کار گرفته شده و کافر را فرد فاقد ایمان و اعتقاد گویند.

در علم فقه: «عنوان کافر در معنای گسترده‌ای کاربرد دارد و بر هر کس که منکر خدا و نبوت و یا یکی از ضروریات اسلام باشد صدق می‌کند، اعم از آن که انکار از روی توجه و معرفت باشد (کافر معاند) و یا از روی جهل و غفلت؛ اما می‌توان تحقیق و تفحص داشته باشد (کافر مقصر) و یا این که فاقد توان و استعداد تتبع باشد (کافر قاصر) پس مقابل کفر عدم ایمان است، یعنی هر کس که مؤمن نباشد، خواه ناخواه کافر خواهد بود» (قدردان قراملکی، ۱۳۸۳: ۲۵۷).

^۱ پوشاندم چیزی را، یعنی آن را پوشاندم. پس کفر همان معنای پوشاندن است.

^۲ زره اش را با لباسی پوشاندم

در کتاب *تحریر الوسيله* آمده است: «کافر آن کسی است که به غیر اسلام گرویده است یا به اسلام گرویده و لیکن چیزی را که می‌داند از ضروریات دین است بطوری انکار نماید که به انکار رسالت پیغمبر و یا تکذیب او یا ناقص دانستن شریعت مطهره برگردد. یا گفتاری و یا کاری از او سرزند که موجب کفر او شود و فرقی بین مرتد اصلی، چه حربی و چه ذمی نیست. اما ناصبی‌ها و خوارج که خدا آنها را لعنت کند نجس می‌باشند... اما غالی (کسانی که غلو می‌کنند و مثلاً مقام ائمه - علیهم السلام - را تا الوهیت بالامی‌برند) در صورتی که غلو او موجب انکار خدا یا توحیدیانبوت شود، کافرونجس است، وگرنه کافر نیست» (خمینی، ۱۳۶۶: ۱/ ۲۱۱). شاید لازم باشد در این جا اشاره‌ای کوتاه به تفاوت کفر و شرک داشته باشیم. هر یک از دو اصطلاح کفر و شرک معانی و درجات متفاوتی دارد، به گونه‌ای که در برخی مصادیق افرادی هم کافرند و هم مشرک و در برخی موارد کافر هستند، اما مشرک نیستند و گاهی بالعکس. قسم اول مانند ملحدان و بت‌پرستان و دوگانه‌پرستان که هم مصداق کافر هستند و هم مشرک. قسم دوم مانند اهل کتاب از طرفی چون معتقد به خدا و نبوت پیامبر خودشان هستند، کافر به معنای حقیقی نیستند، اما از طرفی دیگر چون منکر رسالت پیامبر اسلام (ص) و ضروریات دین اسلام هستند، در اصطلاح فقهی و کلامی و قرآنی کافرند، چون کفر مقابل اسلام است، اما مشرک به معنای اسمی آن هم نیستند، گرچه مشرک وصفی و مراتب پایین شرک را دارا می‌باشند، مثلاً یهودیان قایل‌اند که عزیز پسر خداست و مسیحیان قایل به تثلیث هستند. قسم سوم که مشرک هستند، اما هرگز کافر نیستند، مانند مشرکان وصفی که دارای شرک خفی در مقام عمل هستند، اما هرگز کافر فقهی و کلامی نیستند، مانند افراد ضعیف‌الایمان و اهل ریا و نفاق.

زمینه‌های شکل‌گیری بحث کفر و ایمان

ایزوتسو در کتاب *مفهوم ایمان در کلام اسلامی* معتقد است، اگر بخواهیم مفهوم ایمان را مورد بررسی قرار دهیم، از چهار زاویه‌ی متفاوت می‌توان به آن نگریست: «مفهوم ایمان از لحاظ معناشناختی چهارنکته‌ی مورد رجوع دارد: ۱- فاعل آن ۲- متعلق آن ۳- ساختار درونی خود فعل ۴- صُور تجلی خارجی آن» (ایزوتسو، ۱۳۸۰: ۴۳). در قسم اول سخن از آن است که مؤمن حقیقی کیست؟ در قسمت دوم، مؤمن حقیقی به چه چیز ایمان دارد؟ در قسم سوم مسأله‌ی ایمان داشتن چیست یا ماهیت ایمان را

چه چیزهایی تشکیل می‌دهد؟ و در پایان اعمالی که انتظار می‌رود از ایمان باطنی به عنوان تجلیات طبیعی آن نشأت گیرد، چیست؟ (ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۸۰: ۴۴).

بهرتر آن است پیش از آن که به ساختار درونی ایمان پردازیم؛ آن چه زمینه شکل‌گیری چنین بحث‌های دامنه‌داری را موجب شد، بکاویم. خوارج نخستین کسانی بودند که مفهوم کفر را در میان امت اسلامی رواج دادند. آنان مفهوم ایمان را از لحاظ «فاعل آن»، آن هم با رویکردی متفاوت می‌نگریستند؛ آنان که جامعه‌ی اسلامی را می‌سازند، چه کسانی هستند؟ این دغدغه‌ی اصلی خوارج بود، اما آن‌ها چنین پرسشی را به گونه‌ی عکس مطرح می‌کردند، کسانی که باید از امت اسلامی رانده شوند، کیانند؟

از این روی در اندیشه‌ی آنان مفهوم کفر بسیار چشم نوازتر از مفهوم ایمان داشت. آنان به هر طریقی می‌کوشیدند تا به زعم خود جامعه‌ی اسلامی را از عناصر بی‌ایمان پاک نمایند. مفهوم تکفیر مهم‌ترین شاخصه‌ی نهضت خوارج شد، جامعه‌ای که تا پیش از این ورود به آن، به وارد شونده چه بسا احساس امنیت و آرامشی می‌بخشید و در آن مسلمانان بر جان و مال خود ایمن بودند، اکنون گرفتار وحشتی هولناک شده بودند. از ارقه، یکی از فرقه‌های مهم خوارج، با تفتیش عقاید شخصی یا آن چه خود «استعراض» می‌نامیدند؛ وحشتی را در جامعه‌ی اسلامی ایجاد کردند:

از ارقه نوعی مراقبت بر اذهان در جامعه‌ی اسلامی زمان خود اعمال می‌کردند، همان طور که ابن حزم (متوفاً ۴۵۶ هجری شمسی) گزارش می‌دهد از ارقه به تفتیش اعتقادات شخصی یا استعراض می‌پرداختند و این اصطلاحی بود که به صورت نمادی از تروریسم و خشونت در سده‌ی اول هجری درآمد؛ وضعیتی عجیب و مسخره! مسلمانان را به نام تطهیر اسلامی می‌کشتند؛ در حالی که یهودیان، مسیحیان و حتی مجوسیان امنیت جانی داشتند (لویزن، ۱۳۸۸: ۳۶۰).

تکفیر حتی به هم‌عصران خود، محدود نمی‌شد، پیامبران گذشته نیز مصون از چنین اتهامی نبودند، برای مثال برخی از جهمیّه تصور می‌کردند که:

موسی هنگامی که از خدای، آن چه را که مطلقاً محال بود، درخواست کرد، کافر شد. [این سخن] به درخواست موسی از خدا برای نشان دادن خود به او اشاره دارد که محال بود، زیرا از نظر جهمیّه، هیچ کس نمی‌تواند خدا را، نه تنها در این عالم، بلکه حتی در آخرت ببیند. آنان می‌گفتند که عیسی نیز هنگامی که (به خدا) گفت: آن چه را در نفس من است، می‌دانی، و آن چه را در نفس توست، نمی‌دانم، بی‌گمان تو

به همه‌ی غیب‌ها دانایی! کافر شد، زیرا تصور این که خداوند نفس دارد، فعل کفر است (ایزوتسو، ۱۳۸۰:

۵۲).

خوارج بسیاری از اندیشه‌های کلامی را که بعدها متکلمین با غور و تأمل بیشتر بدان پرداختند با غرض سیاسی مطرح کردند؛ اغراضی سیاسی که در ابتدا بسیار دست و دل بازانه از سوی آنان مطرح می‌شد، برای نمونه مفهوم تکفیر که به سهولت مصادیق آن را به نحله‌هایی که با آنان مخالف بودند، بدان منتسب می‌کردند، یکی دیگر از موضوعاتی که خوارج سخت بدان دلبسته بودند، مفهوم «گناه کبیره» بود. خوارج هر که را در اردوی آنان نبود، مرتکب گناه کبیره می‌دانستند و او را متهم به کفر و در حد افراطی آن حتی مشرک می‌دانستند (ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۸۰: ۷۹).

پرسشی که متکلمین اولیه را سخت مشغول داشت، این بود که مرتکب گناه کبیره را در چه مقوله‌ای باید جای داد؟ آیا او هنوز مؤمن است، یا کافر؟ خوارج که خود آغازگران این بحث بودند، کار خود را راحت کرده بودند، اما پیدا بود این بحث پر دامنه داری است: «چهار تفسیر متفاوت از مرتکب گناه کبیره در اوایل تاریخ کلام اسلامی ظاهر می‌شود:

۱- چنین انسانی کافر محض یا حتی مشرک است (خوارج)

۲- هنوز مسلمان و مؤمن است (مرجئه و بعدها قائلان به قول جمهور)

۳- نه مسلمان است نه کافر، بلکه متعلق به مقوله‌ی مستقلی میان آن دو است (معتزله)

۴- منافق است (حسن بصری) « (ایزوتسو، ۱۳۸۰: ۷۸).

بسط اندیشه‌ی «مفهوم گناه کبیره» هدف نگارنده‌ی سطور نیست، اما طرح این مفاهیم به دلیل ارتباط نزدیکی که با مؤلفه‌های ایمان در نگاه متکلمین داشته است، ضرورت می‌نماید، برای مثال مفهوم گناه کبیره و این که مرتکب آن در کدام سمت و سوی جای دارد، خود مشخص می‌کند که مؤلفه‌های ایمان در نگاه خوارج چیست؟ آیا عمل همراه تصدیق قلبی و اقرار لسانی جزء لاینفک ایمان است یا خیر؟

خوارج خواسته یا ناخواسته بسیاری از اندیشه‌های کلامی را بنیان نهادند، این درحالی بود که اینان نه متکلمین برجسته‌ای بودند نه پروای این چنین اندیشه‌های نظری را داشتند: «معتزله در واقع خواسته‌اند با طرح اندیشه‌ی منزلت بین المنزلتین جوّ سیاسی آشفته‌ای را که به خاطر اقدامات خوارج ایجاد شده بود، قدری آرام کنند، چرا که راه را برای توبه گناهکار باز می‌گذاشتند و دست کسانی را که مدعی بودند، باید

در همین دنیا به حساب گناهکاران رسیده، می‌بستند و از سویی نظر خوارج را نیز تأیید می‌کردند، بدین گونه اگر مرتکب گناه کبیره بدون توبه از دنیا برود، مستحق دوزخ است، اما در صدور جواز کفر او احتیاط کرده، با مرجئه هم عقیده بودند» (دلوی، ۱۳۶۷: ۲ / ۳۸۱).

چنان که می‌بینیم افراط خوارج در انتساب کفر به مسلمانان، معتزله را به نظری میانه رو کشانید و البته این تنها به معتزلیون محدود و محصور نمی‌شد، مرجئه نیز از این قاعده مستثنا نبودند، آن‌ها نیز درست نقطه‌ی مقابل اندیشه‌ی خوارج مرتکبین گناه کبیره را به هیچ عنوان کافر نمی‌دانستند؛ چرا که عمل را امری ثانوی در مقوله‌ی ایمان می‌دانستند (ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۸۰: ۸۲).

مرجئه گرچه در ابتدا فعالیتشان رنگ سیاسی داشت و حتی مفهوم ارجا به معنی «تعویق حکم» یا تعلیق حکم، خود گواه چنان مدعایی بود: «هنگامی که آنان اظهار می‌کردند که در این باب باید تعلیق حکم کرد، مشخصاً حاکمان بنی‌امیه را که مشهور به بی‌دینی در نحوه‌ی معیشت خود بود، در نظر داشتند. به عبارت دیگر ارجا در این مرحله به معنای اتخاذ موضع عدم تعهد یا امتناع از محکوم به کفر کردن حاکمانی بود که بی‌عدالتی‌شان برای هر مسلمان پارسایی بسیار واضح بود» (ایزوتسو، ۱۳۸۰: ۸۳). اما آنان توانستند این موضع صرفاً سیاسی را به زودی به یک نظریه‌ی نظام مند تبدیل نمایند، و دیگر مفهوم ارجا در مرحله‌ی دوم خود تنها تعلیق حکم نبود، بلکه به معنای تعویق است و آن هم نه بر حسب زمان بلکه بر حسب رتبه: «به نحو مشخص‌تر، به معنای تعویق عمل است، یعنی در قیاس با ایمان باطنی آن را دارای اهمیت ثانوی انگاشتن، اندیشه‌ی سیاسی این است که مفهوم ایمان به تنهایی و منحصرأً مبتنی بر مفهوم ایمان باطنی است و عمل انسان، چه خوب و چه بد، اساساً به حساب نمی‌آید» (ایزوتسو، ۱۳۸۰: ۸۳).

اهل اعتزال مرتکب گناه کبیره را از مرز ایمان خارج می‌دانستند، ولی چنان خوارج او را متهم به کفر نمی‌کردند، چنان که اشاره شد، حد اعتدال را می‌پیمودند: «... و بنده را به کبیره گویند از حد ایمان آمد، لیکن کافر نشد، فاسق گشت و این درجه را بین المنزلتین گویند. اگر توبه کنند باز مؤمن شود، اگر توبه نکرده بمیرد دوزخ جاودان بماند و هر که اهل بهشت است، روی دوزخ نبیند و هر که در دوزخ باشد، روی بهشت نبیند و البته از آن جا بیرون نیاید، بلکه تا ابد الابدین در دوزخ بماند» (ابوالعالی، ۱۳۷۶: ۶۴).